

تأثیر زندگی شخصی بر یک نقش

عاطفه محرابی

پژمان هادوی که در زمینه تهیه و تولید چند پروژه سینمایی فعالیت داشته است، اکنون فیلم «تراژدی» را در حال اکران دارد. او به عنوان تهیه کننده اجرایی و سرپرست تولید در «تراژدی» حضور داشته و برای اولین بار تجربه بازیگری را با حضور در این فیلم در کارنامه خود ثبت کرده است.

از ورود به پروژه «تراژدی» و بسازی در نقش کاراکتر «پژمان» بر ایمان بگوئید.
من با خانم موهوبی زمانی که برای پروژه «فرزند چهارم» راهی افریقا شده بودم، آشنا شدم. من در افریقا زندگی می کردم و این گروه برای مراحل از ساخت فیلم در افریقا گروه هایی در کارشان ایجاد شده بود که برای برطرف کردن آن ها به من معرفی شدند. از همان زمان من با خانم موهوبی و باسنیا آشنا شدم. در اواسط کار «فرزند چهارم» خانم موهوبی به من گفتند که من فیلمنامه ای در دست دارم که شما برای یکی از کاراکترهای بسیار مناسب هستید. این گونه بود که من برای نقش پژمان در فیلم انتخاب شدم.

با توجه به این که شما برای اولین بار جلوی دوربین حاضر می شدید، در ابتدا برای هم بازی بودن با بازیگرانی چون بهرام رادان و پانتنه ایهرام نگرانی نداشتید که نتوانید از عهده این نقش بر بیایید؟
اگر قرار بود تنها به عنوان یک بازیگر وارد این فیلم شوم صد درصد برام جای نگرانی داشت، ولی چون پیش از این که بخوام در فیلم بازی کنم، نقش تهیه کننده اجرایی آن را هم داشتم و بخشی از سرپرستی تولید هم بر عهده من بود، این پوزیشن به من اعتماد به نفس می داد و باعث می شد که بتوانم راحت تر از عهده این کار بر بیایم.
خانم موهوبی از کاراکتر «پژمان» چه توقعی داشت؟
قبل از این که من بخوام وارد این پروژه شوم کاراکتر «پژمان» قرار بود صرفاً یک ضارب باشد که در ابتدای فیلم تصادف می کند و در آخر هم کاراکتر «حبیب» پولی را از او اخذ می کند و این کاراکتر آن قدر وارد داستان نمی شد. پس از این که خانم موهوبی با من آشنا شدند تصمیم گرفتند خیلی از اتفاقاتی را که در زندگی شخصی من رخ داده بود، به این کاراکتر اضافه کنند.
مثلاً چه چیزهایی در کاراکتر «پژمان» بر گرفته از پژمان هادوی است؟
تقریباً تمام چیزهایی که شما می بینید به جز مسئله اعتیاد این کاراکتر



از اتفاقات زندگی خود من گرفته شده است. بیش تر اتفاق هایی که شما در فیلم می بینید در اشل های دیگری برای خودم اتفاق افتاده است. فکر می کنید سخت تر این سکانسی که در فیلم داشتید کدام سکانس بوده است؟
دو سکانس خیلی سخت داشتم. اولین سکانسی که بازی کردم سکانسی است که بهرام رادان زنگ می زند و وارد خانه ام می شود. چون این سکانس اولین سکانسی بود که من در آن جلوی دوربین می رفتم، خیلی برام سخت بود. سکانس دیگری که برام سخت بود، سکانس مربوط به صحنه تصادف بود. این سکانس باید بدون قطع گرفته می شد و برای من اجرای آن سخت بود.
«پژمان» در آخر فیلم دست به اقدامی می زند که ممکن است برای خیلی ها قابل توجه نباشد. به نظر شما در زندگی

عادی ما این ممکن است که شخصی پس از این که متوجه می شود می خواستند از او اخذی کنند، باز از روی ترحم با برداختن مبلغ هنگفتی برای کمک به آن ها اقدام کند؟
در ابتدا فیلمنامه به این صورت بود که «حبیب» می آمد و اعتراف می کرد که به من دروغ گفته است و من او را می بخشیدم و می گفتم که من این پول را به تو می دهم، ولی من این موضوع برام قابل حل نبود و پیشسندادم که «پژمان» پس از این که متوجه می شود که همه این ها نقشه بوده است، عصبانی شده و حتی با «حبیب» به برخورد کند. ایده داد و بیداد کردن بر سر «حبیب» را خودم به سکانس پایانی ام اضافه کردم تا «پژمان» آن قدر راحت از قضیه عبور نکند. ولی در نهایت فکر می کنم وقتی آدم صا صداقت یکندر بگوید روبه رو شوند به اصل خودشان بازمی گردند. من معتقدم چیزی به عنوان آدم بد وجود ندارد و این شرایط است که آدم ها را تغییر می دهد.
آیا این تجربه برای شما انگیزه نشد که بخواهید به صورت آکادمیک و با شش رکت در ورگ شاپ ها به یادگیری بازیگری بپردازید؟
البته این اتفاق رخ داد و من در حال حاضر مشغول یادگیری بازیگری هستم و به صورت جدی می خواهم این حوزه را دنبال کنم.

شما معتقدید برای برخی فضای کار آزادانه مهیاست، اما کسانی چون شما امکان تولید از نشان گرفته شده؟
نه او حرف خودش را نمی زند، من هم حرف خودم را نمی زنم. به او می گویند چه حرفی بزنی. این طور می شود که فیلم میلیارد میلیارد می فروشند. به من نیز می گویند نباید حرف های راز بنی فیلمم را توقیف می کنند، با این حال من هنوز دارم کار می کنم.
فیلم شما که توقیف نشده، فقط فرصت نمایش پیدا نکرد.
نه همان زمان به جعفری جلوه هم گفتم مگر می شود فیلمی ۳۰ سال فرصت نمایش پیدا نکند؟
تلویزیون که این فیلم را بکشد؟

شما معترض بودید برای برخی فضای کار آزادانه مهیاست، اما کسانی چون شما امکان تولید از نشان گرفته شده؟
نه او حرف خودش را نمی زند، من هم حرف خودم را نمی زنم. به او می گویند چه حرفی بزنی. این طور می شود که فیلم میلیارد میلیارد می فروشند. به من نیز می گویند نباید حرف های راز بنی فیلمم را توقیف می کنند، با این حال من هنوز دارم کار می کنم.
فیلم شما که توقیف نشده، فقط فرصت نمایش پیدا نکرد.
نه همان زمان به جعفری جلوه هم گفتم مگر می شود فیلمی ۳۰ سال فرصت نمایش پیدا نکند؟
تلویزیون که این فیلم را بکشد؟

مدت ها کم کار بودید و حالا می خواهید بار دیگر با یک فیلم سینمایی بازگردید، چه شد که بعد از مدت ها تصمیم به تولید گرفتید؟
سینمای ایران درگیر جنگ قدرت شده. قدرتمندان در سینمای ایران مدام کارهای مختلف انجام می دهند، اما دیگران بیگاری می مانند و کاری به آن ها نمی رسد. وقتی کارگردان های نوجوشمی هستند که میلیاردی پول مملکت را می گیرند و تولید نیز می شود، آن چه مدیران دوست دارند، پس دیگر فرصتی برای ساخت فیلم به من داده نمی شود.
به همین ترتیب ۸ سال کار نمی کنم، بارمخی مدام مشغول ساخت کارهای جدیدشان هستند. این مسئله نیز به این خاطر است که هر کس در این کشور بیشتر پولی قدرتمندان را داشته باشد، راحت تر می ماند و کار می کند. به این شکل حق کسی مثل من از بین می رود. وقتی تمام تولیدات سال به این افراد که به قدرت وصل هستند می رسد، دیگر زمان فرصتی برای امتثال من پیش نمی آید و من نه تنها کار نمی کنم که اگر هم بخوام کار کنم از همان ابتدا زیر سوال می روم و با فیلم های به نمایش در نمی آیند. در این مملکت هر کس آزادی خواه و از اندیش پذیر باشد، نمی تواند پیش برود.
این حرف شما بیشتر شبیه اتهام است. اگر فرضیه شما مورد پذیرش قرار بگیرد، پس چطور ابوالفضل جلیلی بعد از این همه سال و فیلم های به اکران نرسیده هنوز می خواهد فیلم بسازد؟
در صورتی که با توجه به گفته تان، که برای فیلمسازان دیگری نیز رخ داده، می توان فرض شما را به شکل معکوس مطرح کرد.
حرف شما را قبول دارم. اما وقتی فلان کارگردان می آید، هر چه دلش می خواهد می گوید، هر سال میلیاردی پول می گیرد و فیلم می سازد؛ حتی موقع فیلمبرداری چند نفر را می گیرد، هیچ اتفاقی در نهایت به واسطه او یا فیلم اش رخ نمی دهد. اما وقتی ابوالفضل جلیلی می خواهد فیلم بسازد، پول هم نمی خواهد، مدام برایش سنگساری می کنند. پس اینجا بحث آزادی

شما می گوئید می خواهید با دست خالی فیلم بسازید، شاید این به قول شما معجزه باشد، اما برای ساختن این فیلم شاید فقط کافی باشد که آیار تمان تان در پاریس را اجازه دهید تا خرج «مسیر معکوس» در بیاید.
این آزادی بیانی است که در رسانه دنبالش هستیم. چنین سولاتی باید پرسیده شود تا جواب بدهم و به چلپ برسد. اما در مورد خانه ای که از آن گفتید من یک استودیو در فرانسه

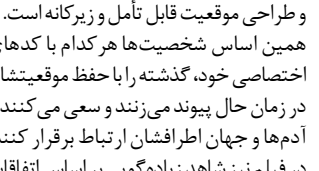
در گفتگوی پرچالش صبا با کارگردان فیلم های نمایش داده نشده عنوان شد: ابوالفضل جلیلی: در جنگ قدرت عرصه را برای نور چشمی ها خالی نمی کنم با «مسیر معکوس» به معجزه ایمان می آورید



عکس: محمد اکبری

تاریخ و وقایع

درباره «بیگانه» اثر بهرام توفلی
تعریف محدوده جهان
بازی های قطار



با توجه به شاخصه های فیلم های اجتماعی که تعریف آن به طور کامل در جامعه معنا می شود، می توان به «بیگانه» به عنوان اثری از این دست نگاه ویژه داشت. اثری که در آن بعد شخصیت پردازای طراحی موقعیت قابل تأمل و زیرکانه است. بر همین اساس شخصیت هر کدام با کدهای اختصاصی خود، گذشته را با حفظ موقعیتشان در زمان حال پیوند می زنند و سعی می کنند با عنوان اثری از این دست متفاوت باشند. توفلی در این فیلم نیز شاهد زیاده گوئی بر اساس اتفاقات نیستیم، گفتارم و دیالوگ ها در حد و اندازه منطبق حضور بازیگران شنیده و بر اساس روایت قصه ادامه پیدا می کند. البته، ما این که فرم و قالب نیز در راستای روایت طی مسیر می کند، این نوع چندمان از قالب بیرون نمی زند و روند رو به رشد فیلم را به تأخیر نمی اندازد.
کنش و واکنش های آدم های فیلم نیز بر اساس فرم روایت و شخصیت محور بودن اثر با یکدیگر ترکیب می شوند و قوام آمدن این موضوع دلیل موجهی به جز جهان بینی درست نویسنده و کارگردان، بازیگران به طور خاص (بازی پانتنه) بهرام در نقش نسرین) و عوامل متخصص آن ندارند. از تأثیرات دسته بندی شدن اتفاقات و این که همه چیز بر اساس تعریفش حضور دارد، می بایست به ارتباط بین نقش ها با یکدیگر نیز اشاره داشت، از رفتار شخصیت امیر در سنگساری گرفته تا سکوت سپیده در خانه و کلنجار رفتن نسرین با روان پریشی و تنش های و همچنین تنهایی های بزرگ داد. همگی آن ها در قایی تعریف می شوند و هیچ کدام از رفتارها به طبعان و عصیان راه ندارند، بلکه در محدوده های مشخص با خانواده نصفه و نیمه خودشان به عنوان راز در میان گذاشته می شوند.
این نوع رفتار و حرکت از سوی بازیگران در ابتدا به پایداری ساختمان درام این فیلم و همچنین بنیان فکری سینما رنگ و رونق می بخشد. لگوکینس محدوده، انتخاب قصه متعارف، شناسنامه دار بودن نقش ها، تدوین مناسب و... همگی جزو مزایای فیلم «بیگانه» به شمار می روند که توانسته رابطه بین سینما و تماشاگر را در سطحی مناسب حفظ کند که با این تعریف تغریب تماشاگر برای ادامه قصه بی معنا نشود.
از نکات قابل ذکر در فیلم «بیگانه» می توان به استفاده درست و به جای موسیقی، دقت در سواد بردن از صداهای محیط اطراف به عنوان تنظیم کننده حال و هوای محیط و نقاط قوت بصری اشاره کرد. درست مانند صحنه پایانی فیلم که نسرین برای رسیدن به تعادل و مبارزه با مشکلات زندگی سعی می کند به عنوان نمونه تمثیلی روی جدول جوی خیابان بدون کفش راه برود و دست هایش را تکان تکان بدهد، بدون آن که بدانند فردا چه در انتظار اوست و این بار سوزیه بعدی او چه کسی خواهد بود؟

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

تاریخ و وقایع

